

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال هفدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

صفحه ۱۰۷ تا ۱۲۶

## نسبت سنجی مفهوم علم در امام مبین و نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)

سعید دارستانی فراهانی / دانشجوی دکتری گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. faeazehkia1398@gmail.com

محمد حسین توانایی / استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول) mohammad.tavanaei@kiau.ac.ir

فیض اله اکبری دستک / استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. f.akbari@kiau.ac.ir

### چکیده

موضوع این پژوهش بررسی نسبت علم در مفهوم امام مبین در قرآن کریم و تفاسیر شیعه و اهل سنت از آن و نسبت سنجی آن با علم در مفهوم با نظریه ولایت فقیه امام خمینی است و در آن تلاش شده است تا به این سؤال پاسخ داده شود علم امام مبین و علم در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ فرضیه اولیه این پژوهش مبتنی بر این گزاره است که بررسی آیات و روایات و تفاسیر مختلف به ویژه تفاسیر شیعی نشان می‌دهد، علم در نظریه ولایت امام خمینی ناظر به اشراف و تسلط ولی فقیه بر ابواب فقه بوده و ترجیحا باید فردی باشد که در این زمینه دارای اعلیت باشد و متفاوت از علم مندرج در مفهوم امام مبین است که مبتنی علم الهی و منتقل شده از سمت پیامبر به امامان معصوم می‌باشد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با ابتنا بر داده‌های جمع‌آوری شده به روش اسنادی تلاش کرده است تا این موضوع را بررسی نماید. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علم ولی فقیه با علم مندرج در مفهوم امام مبین تفاوت داشته و در ذیل آن قرار دارد. علم ولی فقیه اکتسابی و تدریجی، مربوط به ظواهر مسلمانان و نه بواطن آنها و معطوف به سامان بخشی سپهر عمومی و اجتماعی-سیاسی آنهاست ولی علم شخص معصوم (ع) ذاتی آنها، مربوط به ظواهر و بواطن مسلمانان و معطوف به ساحت فردی-شخصی و ساحت عمومی آنهاست. به همین ترتیب علم و دانش ولی فقیه با علم مندرج در مفهوم امام مبین کاملا متفاوت است

**کلیدواژه:** علم الهی، امام مبین، ولی فقیه، امام خمینی، قرآن کریم، شخص معصوم (ع)

تاریخ تأیید ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

### مقدمه

مفهوم «امام» و مساله «امامت» از محوری ترین مفاهیم مندرج در آموزه های دین اسلام و به طور ویژه اندیشه سیاسی شیعی است. لفظ امام همان طوری که در زبان عربی تعریف می شود به معنای «پیشوای قوم و مقتدا و قیم و کسی است که از او پیروزی می شود و رهبر است (عباس حسن، ۱۳۸۷: ۴۳۰) پس امام به کسی گفته می شود که قومی به او اقتدا کنند مانند رئیس یا غیر آن، چه به راه راست باشد یا گمراه (ابی الفیض، ۱۳۴۴: ۱۹۳) و مقصود کسی است که پیشاپیش می ایستد یا حرکت می کند؛ یعنی «رهبر» است. اما مفهوم امام در اندیشه اسلامی و شیعی عبارت است از فردی که راهبری و ریاست امت اسلامی را در مقطعی از تاریخ اسلام بر عهده داشته است و مردم در تمام سطوح زندگی فردی و اجتماعی خود به سیره و مناسک او اقتدا می نمایند. ماوردی در تعریف امامت می گوید. از این رو امامت یکی از اصول دین در نظر شیعه است و از ارکان ساختار منطقی اندیشه سیاسی شیعی محسوب می شود. منصب امام و امامت امت از آن رو که ناظر به احاطه علمی و دانشی شخص معصوم است، در آموزه های اسلامی و شیعی از اهمیت برخوردار شده است. به تعبیر ماوردی امام «برای جانشینی پیامبر در پاسداری از دین و اداره دنیا وضع شده است و حکم وی بر همه احکام مقدم است» (قادری، ۱۳۸۳: ۷۶). لذا موضوع علم امام و ویژگی هایی که بر آن در قرآن کریم و دیگر کتب اسلامی - شیعی آمده است، محوری ترین نقطه ای است که منصب امامت را برای شخص معصوم تحقق می بخشد.

بنابر نظر شیعه، از مهم ترین صفات امام (علیه السلام) «علم امام» است که در مقایسه با دیگر صفات او اهمیت بیشتری دارد، زیرا علم امام (علیه السلام)، فراتر از علم افراد عادی است و دارای مجاری و مبادی خاص الهی است. و از آن نظر که امام (علیه السلام)، منصوب از جانب خداست، باید علمی تام و کامل داشته باشد و خداوند متعال این علم را بدون آموزش و اکتساب در اختیار وی قرار می دهد. فارغ از جنبه باورشناختی، چندنگاهی به دامنه علم امام (علیه السلام) در نوع تعامل مردم با امام (علیه السلام) نیز تاثیر می گذارد؛ به عنوان مثال اگر یک شیعه معتقد باشد که امام (علیه السلام) می تواند از تمام حالت و افعال او مطلع گردد، حس نگاه داشتن ادب در برابر امام (علیه السلام) و رعایت رضایت امام (علیه السلام) (در او تقویت می گردد).

در بررسی آیات قرآن کریم که سخن از علم نسبت به موجودات عالم به میان آورده است، به بیان اختصاص - انحصار - این علم به خداوند که صاحب و علت موجودات (کل

شی) است می پردازد از جمله: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) این در حالی است که در بعضی دیگر از آیات قرآن بیان می دارد که بعضی از این علوم -علم غیب- به کسانی دیگر (برگزیدگان) با لطف و عنایت اعطا می گردد؛ از جمله: (فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ) <sup>۱</sup> اما در آیه (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) <sup>۳</sup> (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) <sup>۴</sup> به معرفی حقیقتی می پردازد که در وجود او -امام مبین- حقیقت کل شیء (همه موجودات) احصاء شده است؛ که از آن با عنوان امام مبین یاد می کند. امام مبینی که در روایات به ذکر مصادیقی از آن پرداخته اند؛ که یکی از آنها امام معصوم (علیهم السلام) -خاصه امیرالمومنین- (علیه السلام) است که گاه این احصاء در او به احصاء علم کل شیء تعبیر می شود. از جمله: پیامبر (صلی الله وعلیه وآله): هو "علی (علیه السلام)" الذی احصى الله فيه علم كل شیء.

بنابر چنین تعبیری در آموزه قرآن کریم، امام کسی است که با داشتن علم مبین قابلیت رهبری و ریاست امت اسلامی را داشته و می تواند مومنین را در مسائل فردی و اجتماعی راهبری نماید. اما سؤال مهمی که پیش می آید این است که در دوران غیبت که دسترسی عامه به چنین شخص معصومی محدود شده و حضور فیزیکی شخص معصوم در جایگاه رهبری امت اسلامی، وجود ندارد؛ رهبری جامعه اسلامی در چه ساختاری تداوم پیدا می -کند و یا به عبارت دیگر چه ساز و کاری می تواند راهبری جامعه را بر عهده بگیرد. در پاسخ به این سؤال مهم، امام خمینی (ره) به عنوان یکی از فقهای شیعی مساله «ولایت فقیه» و نظریه رهبری ولی فقیه در دوران غیبت را مطرح می سازد. ایشان ولی فقیه را فردی عالم و شجاع و مدیر و مدبر می داند که می تواند با داشتن اختیارات پیامبر (ص) و شخص معصوم (ع) امت اسلامی را رهبری نماید. حال مساله پژوهش حاضر این است علم امام مبین و علم در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ این مقاله در چارچوب روش توصیفی - تحلیلی و داده های آن براساس روش اسنادی تدوین شده است.

<sup>۱</sup> انعام: ۵۹؛ رک: نحل: ۶۵؛ لقمان: ۳۴ و ...

<sup>۲</sup> جن: ۲۶-۲۷

<sup>۳</sup> یس: ۱۲

<sup>۴</sup> انعام: ۵۹

## ۱- چارچوب نظری : امامت یک چارچوب سیاسی - اجتماعی یا کلامی ؟

همانطور که ذکر آن رفت، امام کسی است که با توجه به دارابودن علم و آگاهی در بالاترین سطح، واجد مقام و منصب امامت شده است. به همین منظور در باب علم امام و متعاقب آن ویژگی‌هایی که باعث تحقق منصب امامت برای یک فرد می‌شود، میان اندیشمندان و عالمان مسلمان اختلاف نظر وجود داشته است. در نظریات اهل سنت و شیعه، امامت در نظر اهل سنت یک مساله اجتماعی و سیاسی است که از منظر کلامی و فقهی به آن پرداخته شده است. اما ویژگی‌ها و ترتب خصایلی که یک فرد را به جایگاه امامت نائل می‌کند، در نزد اهل سنت و شیعه متفاوت است. متکلمان شیعی معتقدند امامت بر خدا واجب بوده و از اصول دین است. امام بنا بر حکم عقل و نقل از گناه و خطا معصوم است و طبعاً از بالاترین و کامل‌ترین درجه عدالت برخوردار است. او بر همه علوم دین و شریعت عالم است و دیگر علوم را به فضل الهی می‌تواند در اختیار داشته باشد. امام در همه امور بر تمامی مردم افضلیت دارد و امامت مختص در گروه خاصی از قریش یعنی بنی هاشم است. همچنین نصب و عزل امام بر عهده خداست و مردم نقشی در آن ندارند (عباس حسن، ۱۳۸۷: ۴۳۰-۴۳۳؛ کاشفی، ۱۳۸۷: ۲۶۹؛ ادیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۷؛ کریمی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۹۱). در میان مباحث کلامی شیعه قاعده یا نظریه لطف به منظور تداوم فضل و لطف خداوند از طریق جانشینان به حق پیامبر (ص) در دوران بعد از ایشان نیز تاکید شده است و برای استحکام استدلال کلامی احادیثی از سیره تاریخی پیامبر در شأن امامت حضرت امیرالمومنین (ع) و اولاد حسینی وی چون حدیث «غدیر» و حدیث «منزلت»، حدیث سعد بن عبدالله اشعری و حدیث سلسله الذهب را ارائه می‌نمایند.

از دیدگاه اهل تسنن که در میان فرقه‌های کلامی‌شان به ویژه معتزلیان و اشعریون اختلاف فاحشی پیرامون مفهوم امامت دیده نمی‌شود، امامت یک منصب دنیوی است که در عمل نقش یک حاکم سیاسی-اجتماعی را ایفا می‌کند و شرایط و اوصاف او متناسب با ایشان است. وظیفه او حکومت‌داری و پاسداری از مرزها و اجرای برخی احکام و اقامه‌ی حدود، تقسیم اموال عمومی و جهاد و غیره می‌باشد که برای توانایی چنین وظایفی به سطحی از علم و عدالت نیاز دارد. انتصاب و عزل امام مردمی است و معمولاً طریق چند تن از علمای مشهور تعیین می‌شود (ادیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۷). از منظر اهل سنت امام شاخص عاملان سیاست در مرتبه دوم و پس از انبیا محسوب می‌شود. همانطور که غزالی و ماوردی،

به عنوان دو اندیشمند و متکلم و فقیه اهل سنت، مطرح می‌سازند امام شخصی است که دارای ویژگی‌های «اکتسابی» همچون بلوغ، عقل، حریت، قریشی بدن، ذکوریت و سلامت شنوایی و بینایی و ویژگی‌های غیراکتسابی یعنی شوکت، کفایت، ورع و علم است. حتی در این باب غرالی بر ویژگی شوکت در امام یا خلیفه تأکید بسیاری دارد (قادری، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۵).

موضوعی که از اهمیت زیادی برخوردار است این است که علم امام مبین «لدنی» است نه اکتسابی. از منظر مفسران و اندیشمندان شیعی از آنجایی که شخص معصوم در آستانه خداوند و امت مسلمان واقع شده است، «از یک سو باید از جانب غیب مطلق حقایقی را درک و دریافت نماید و و از سوی دیگر باید حقایق دریافته از جانب حق را به عنوان شریعت برای آنان بسط دهد و حقایق را برای انسان‌ها ابلاغ نماید» (مالستانی، ۱۳۹۵). به همین جهت است که در اندیشه سیاسی شیعی و یا امامیه اعتقاد بر این است که علم امام مبین، علم بر بواطن و امور غیبی نیز هست. که این علم از سوی خداوند متعال به پیامبر (ص) و سپس به امامان معصوم منتقل شده است. لذا این علم نمی‌تواند اکتسابی باشد و هر کسی بتواند آن را فراگیرد. زیرا باید دارای ظرفیتی خاص باشد تا مظروف این علم گردد.

از سوی دیگر در باب علم امام و دامنه آن میان برخی از عالمان شیعه اختلاف وجود دارد و گروهی آن را بسیار گسترده‌تر از عرصه دین‌شناسی می‌دانند و در برابر شماری آن را محدود به دین و شریعت می‌انگارند. جالب آن که هر یک دیگری را به افراط یا تفریط متهم می‌سازند. از نظر متکلمان اهل سنت، مسئله امامت، یک مسئله فقهی است؛ از دیدگاه اهل سنت «وقوف بر احکام الهی موقوف بر وجود نبی است و چنانچه پیغمبر (ص) نباشد احدی مطلع بر شرایع الهی نخواهد بود» (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۹۱). اما از نگاه متکلمان شیعه، امامت مسئله‌ای کلامی و فقهی است، از این لحاظ است که برخی می‌گویند: صفات امام (علیه السلام) یکی از بحث‌های مهم کلامی و اعتقادی است که امام (علیه السلام) باید در همه کمالات و فضائل، یگانه و بی‌نظیر باشد. در تفکر شیعی، امام (علیه السلام) مفسر دین و نیز سرپرست جامعه انسانی است، از این جهت باید دارای ویژگی‌ها و توانایی‌هایی باشد که بتواند از عهده مسئولیت خطیر امامت و رهبری جامعه برآید؛ لذا متکلمان شیعه برای امام (علیه السلام) اوصاف و ویژگی‌هایی را بیان کرده‌اند و آنها را با دلایل عقلی و نقلی اثبات کرده کرده‌اند. از دیدگاه کلامی شیعه «بقای دین و شریعت موقوف بر وجود امام است و چنانچه امام نباشد که محافظت نماید آن دین از بین رفته و باقی نخواهد بود.

فرقی که هست در حدوث و بقاست. پیامبر وجودش ضروری است در حدوث و امام وجودش ضروری است در بقا» (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۹۱).

می‌توان نتیجه گرفت که امامت چارچوبی سیاسی و اجتماعی است که از منظر فقهی و کلامی می‌تواند مورد استدلال قرار گیرد. اساساً امامت جایگاهی است که در آن آموزه‌ای دینی و مذهبی نمود عمومی یافته و در سپهر عمومی و اجتماعی جامعه پیاده‌سازی می‌شود. علم و متعاقب آن عصمت امام نیز که از جمله ویژگی‌های اصلی امامت از دیدگاه کلام شیعی است، نیز به جهت ایفای چنین نقشی مورد تأکید قرار گرفته است.

## ۲- مفهوم امام مبین در آموزه‌های قرآن و اندیشه شیعی

واژه امام مبین از دو کلمه امام و مبین تشکیل شده است که هر کدام در لغت به معانی مختلفی است که عبارتند از:

واژه مبین از ریشه «بیان» به معنای کشف و ظهور اشتقاق یافته و با «بون» به معنای تفاوت و «بین» به معنای وصل و فراق هم ریشه است. پیوند معنایی این سه مفهوم را این گونه گفته اند که کشف و ظهور هر شیء معمولاً از طریق ذکر تفاوت و تشابه آن شیء با دیگر اشیاء حاصل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۶۶-۳۶۷). دو واژه «مبین» و «بین» هم معناست؛ اما «مبین» از تأکید بیشتری برخوردار بوده و افزون بر ظهور و انکشاف، از حالت اظهار و کاشفیت برای دیگر اشیاء نیز برخوردار است، به همین سبب گاه تنها از حیث نخست لحاظ شده و به صورت لازمی به کار می‌رود و گاه به حیث دوم آن نیز توجه شده و به صورت متعدی به کار می‌رود. مفهوم «امام مبین» دو بار در قرآن به کار رفته که بار نخست درباره علم جامع خداوند به اعمال و رفتار همه آدمیان (یس، ۱۲) و بار دوم در ارتباط با نزول عذاب بر دو شهر قوم لوط و شعیب است (الحجر، ۷۹). غالب مفسران، امام مبین را در این آیه (إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (یس، ۱۲) به معنای لوح محفوظ دانسته‌اند که در آیات دیگر از آن به (أُمُّ الْكِتَابِ) (الرعد، ۳۹) و (الْكِتَابُ الْمُبِينِ) (انعام، ۵۹) یاد شده است. با این حال در بیان تعریف آن اختلافاتی وجود دارد؛ که در نمونه‌ای از این تعاریف، حاوی اعمال و آثار انسان‌ها و بلکه در برگیرنده همه اشیاء و موجودات دانسته شده و فرشتگان در اجرای وظایف خویش به عمل بر طبق آن موظف شمرده شده‌اند. (لوح محفوظ) شماری دیگر از مفسران، تعبیر مورد نظر را به معنای نامه اعمال آدمیان دانسته و بخش نخست آیه ۱۲ سوره یس (إِنَّا نَحْنُ

نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ) را به استشهاد آورده اند (رازی، ۱۴۰۵، ج ۲۶: ۴۹؛ قرطبی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۶۲؛ ابن عربی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۶۳).

این تفسیر در برخی روایات شیعه نیز به چشم می خورد. برخی امام مبین را به کتاب حاوی اعمال و آثار همه انسان‌ها پیش از وقوع (رازی، ۱۴۰۵، ج ۲۶، ص ۴۹)؛ برخی از مفسران معاصر، همه موارد مذکور را به مثابه تعبیری متفاوت از یک کتاب دانسته‌اند که شامل همه بخش‌های مذکور است. در این صورت امام مبین، نام کتابی است که حاوی معلوماتی درباره جمیع موجودات و همه اعمال و حوادث جهان هستی است. در هر حال آیه بنا به عمده اقوال در پیش گفته شده، بر علم تفصیلی خداوند نسبت به همه پدیده‌های هستی دلالت دارد. در روایات شیعه نیز امام مبین بر امیرمؤمنان (ع) (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۸۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۵۲) و سایر امامان (ع) تطبیق شده و گاه نیز کتابی حاوی همه حوادث جهان (طبری، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۲) یا وصیت نامه پیامبر (ص) دانسته شده که بر آن حضرت نازل گشته است.

از سوی دیگر غالب مفسران از امام مبین در آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» با عنوان «لوح محفوظ» تفسیر کرده‌اند. بدون شک تعبیر لوح و قلم برای تقریب ذهن ماست و از باب تشبیه و یا تنزیل است و نباید آن را با قلم و کاغذ و کتاب معمولی مقایسه کرد اگر چه به بزرگی عالم باشد، بلکه آن یک حقیقت والایی مانند عرش و کرسی است که ما از کیفیت آن آگاهی نداریم و فقط میدانیم که وجود دارد و علم به وجود آن منحصر از طریق شرع و نقل حاصل می شود و عقل را در آن راهی نیست.

تفاسیر اهل سنت و شیعه که امام مبین را لوح محفوظ خوانده‌اند نیز متفاوت است. در تفسیرهای اهل سنت همچون تفسیر طبری نسبت به مفهوم امام مبین این گونه آمده است که «خداوند یاد کرده که کل شیء گذشته و آینده در آن احصاء شده است و آن در ام الکتاب ثبت شده است، و آن امام مبین است. و گوید: مبین، برای آن که حقیقت همه چیز در آن ثبت شده است. که اهل تأویل می گویند: از مجاهد آمده است که: «فی إِمَامٍ مُّبِينٍ» یعنی: در-ام الکتاب- همچنین قتاده می گوید: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» همه چیز در نزد خدا در کتاب ثبت شده است. ابن زید گفت: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» ام الکتاب که نزد خداست در آن همه اشیاء می باشد آن امام مبین است (طبری، الامام ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۲: ۱۶۶). یا سید قطب اذعان می دارد «با توجه به سیاق آیه که سخن از آن است که ؛ آنچه آثار و افعال مردم در امام مبین

احصاء می شود و ثبت می گردد و امام مبین و لوح محفوظ و امثال آن محل احصاء این امور است. تفسیر نزدیک برای آن علم خداوند ازلی و قدیم است و او به کل شیء احاطه دارد (وهو کل شیء محیط) و قضایایی چون وحی و رسالت، حشر و حساب در این صورت نوشته شده است.

در تفاسیر شیعی همچون تفسیر المیزان علامه طباطبایی آمده است: «امام مبین» لوح محفوظ است. لوحی که از دگرگون شدن و تغییر پیدا کردن محفوظ است و مشتمل است بر تمامی جزئیات که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده، در نتیجه آمار همه چیز در آن می باشد. و این کتاب در کلام خدای تعالی با اسم های مختلف نامیده شده؛ لوح محفوظ، ام کتاب، کتاب مبین و امام مبین، که در هر کدام از این اسم ها چهار گانه عنایتی خاص هست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۹۷-۹۸). طبرسی می گوید: مقصود از امام مبین لوح محفوظ است. و برخی گویند که مقصود صحیفه هایی اعمال است و چون اثر زمان آن مندرس و کهنه نمی شود (مبین) نامیده شده است (طبرسی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۲۳).

برخی تفاسیر شیعی مصداق مهم مفهوم امام مبین، را حضرت علی (ع) می دانند. پایه و اساس این تفاسیر روایات و احادیثی است که از سوی پیامبر (ص) و ائمه اطهار به ویژه امیرالمومنین در خطاب به یاران و همراهان نقل شده است. در روایتی از عمار یاسر نقل شده است: «با حضرت امیرالمومنین (ع) سیر می کردیم در اثنا راه مرور نمودیم به وادی که مملو بود از مورچه؛ عرض کردم: یا امیرالمومنین آیا از مخلوق کسی هست که عدد این مورچه ها را بداند؟ فرمود: بلی ای عمار، من می دانم شخصی را که می داند عدد آن را و می داند چقدر در آن مذکر و چه مقدار در آن مونث است؛ عمار می گوید: سؤال کردم آن شخص کیست؟ حضرت فرمود: یا عمار مگر نخواندی در سوره یس «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» عرض کردم بله ای مولای من. فرمود: من آن امام مبین هستم (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۲، ج ۱۱: ۶۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۹؛ القمی المشهدی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۲۶؛ طیب، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۵۲؛ بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۲۹۷ - ۱۸۵؛ ابن عاشور، ۱۳۹۰، ج ۲۲). و یا حضرت علی (ع) اذعان می دارد: (انا والله الامام المبین ابین الحق من الباطل ورثته من رسول الله). به خدا سوگند! که من همان امام مبین هستم و حق را از باطل مشخص می کنم و آن را از پیامبر (ص) به ارث برده ام (شریف لاهیجی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۷۳۶؛ طیب، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۵۳؛ برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۲: ۵۰۶؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۱۲).



همچنین صالح بن سهل آورده است از امام صادق (ع) شنیدم که آیه: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» را قرائت کرد و فرمود: «این آیه در مورد حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است» (برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۲: ۵۰۶).

ابو جارود نقل می کند از امام باقر (علیه السلام) که از پدرش از جدش امام حسین (ع) هنگامی که این آیه «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» نازل شد. ابوبکر و عمر از جای خود برخاستند و گفتند: ای رسول خدا: امام مبین همان تورات است؟ پیامبر فرمود: "خیر" آن دو گفتند: "آیا انجیل است؟" باز پیامبر (صلی الله علیه) فرمودند: "خیر"، باز سوال کردند: آیا قرآن است؟ پیامبر فرمودند: "خیر" در همان لحظه علی (علیه السلام) وارد شد و پیامبر فرمود این همان امام مبین است؛ او امامی است که خداوند تبارک و تعالی، علم همه چیز را (اشیاء) را در او جمع کرده است (برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۲: ۵۰۸؛ شاعبدالحسنی، ۱۳۶۲، ج ۱۱: ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵: ۴۲۷). امام صادق براساس آیه ۱۲ سوره یس می فرمایند: که رسول خدا از جانب خداوند مأموریت یافت تا تمام اسرار را با علی (ع) در میان گذارد و چیزی از غیب و سر و مکنون علمش باقی نماند، مگر اینکه علی (ع) از آن آگاهی یابد (طبری، بی تا ح ۱۶۲: ۲۳۳).

همچنین روایات دیگری از ائمه معصومین (ع) که علی (ع) را امام مبین در آیه شریفه می دانند، نقل شده است؛ اینکه از امام صادق (ع) روایت است: هشام گفت: «علی (ع) ادعا می کرد که علم غیب می داند؛ حال آنکه پروردگار در علم غیب خود هیچ کس را شریک خود نساخته است؛ پس علی (ع) به چه دلیل چنین ادعایی می کرد؟! پدرم فرمود: «خداوند عز و جل بر پیامبرش کتابی فرستاد که هر چه بوده و آنچه تا روز واپسین خواهد بود را در آن بیان داشته است»: «و فرستادیم ما بر تو قرآن را که روشنگر هر چیز و راه نما و رحمت و مژده دهنده برای مسلمانان است». و باز فرموده است: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» و نیز می فرماید: «ما در کتاب آفرینش بیان هیچ چیز را فرو گذار نکردیم...» پس خداوند به پیغمبر خود وحی کرد: هر غیب و رازی که به سوی تو فرستاده ایم، حتما علی (علیه السلام) را بر آنها آگاه ساز... پیرو این فرمان الهی بود که پیغمبر (ص) به علی (ع) دستور داد بعد از وفاتش قرآن را جمع کند ... پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمود: «علی بن ابی طالب (علیه السلام) با منافقان بر اساس تأویل قرآن نبرد خواهد کرد؛ چنان که من بر اساس متن نازل شده قرآن با کافران جنگیدم». هیچ یک از صحابه، جز علی (علیه السلام)، تمام و کمال به همهی تأویل قرآن آگاهی نداشت (برازش، ۱۳۹۴: ۷۰۶؛

طبرسی، ۱۴۰۴، ج ۴۶: ۳۰۸). پیامبر (ص) می فرماید: «علی (ع) را بر دیگران فضیلت دهید هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته ام در امام متقین جمع نموده ام و هیچ علمی نیست که مگر آنکه به علی (ع) آموخته ام اوست امام مبین که خداوند در سوره یس ذکر کرده است (قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۵).

آیت الله مکارم پس از نقل روایاتی که امام علی (ع) را امام مبین دانسته، در جمع بین این روایات و سایر اقوال می فرماید: «این گونه روایات، منافاتی با تفسیر "امام مبین" به "لوح محفوظ" ندارد؛ زیرا قلب پاک پیامبر صدر درجه اول و قلب وسیع جانشین او در درجه بعد، آینه‌هایی است که لوح محفوظ را منعکس می کند، و قسمت عظیمی از آنچه در لوح محفوظ است، از سوی خدا به آن الهام می گردد. به این ترتیب، نمونه ای از "لوح محفوظ" می باشد ... و نیز می‌دانیم که عالم هستی از یک نظر صفحه علم خدا و لوح محفوظ است ... این در حالی است که حقیقت امام مبین چه در تفسیر و چه در مقام تأویل امام علی (علیه السلام) است. همانگونه تفسیر اطیب البیان فی تفسیر قرآن معتقد است اطلاق بر لوح محفوظ و برنامه عمل خلاف ظاهر نویسنده است و بر وجود امیرالمومنین عین حقیقت است. (هو امام المشرق و المغرب) و اخبار بسیاری داریم از جمله: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یقول و کل شیء احصیناه فی امام مبین قال فی امیرالمومنین» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۸: ۳۳۶).

بنابراین از منظر تفاسیر شیعی، مصداق آیه ۱۲ سوره یس و مفهوم امام مبین در آن، حضرت علی (ع) بوده و این جایگاه بیشتر معطوف به جانشینی به حق ایشان پس از پیامبر اسلام (ص) است. به نظر می‌رسد مفروض تمامی این تفاسیر ناظر به خطیر و پُر اهمیت بودن منصب امامت و رهبری جامعه مسلمین است. اینکه هر کسی نمی‌تواند این جایگاه را تسخیر کند و در شأن رهبری امت اسلامی قرار گیرد. همانطور که پیامبر اسلام (ص) با علم اکتسابی از سوی خداوند قدرت و اعتبار رهبری امت اسلامی را اخذ کرد پس جانشین وی هم باید از ویژگی‌ها و خصایلی که پیامبر به آن نائل آمده است نیز برخوردار باشد. به همین منظور است که در تفاسیر شیعی از مفهوم امام مبین، تنها مصداق این مفهوم امیرالمومنین علی ابن ابیطالب (ع) است. زیرا وی واجد همان علمی است که پیامبر (ص) دارای آن بوده است؛ وی همان لوح محفوظی است که هر آنچه از گذشته و آینده موجود است را در خود دارد. از این روست که در اندیشه سیاسی شیعی این اعتقاد راسخ وجود دارد که اهمیت ایمان به امامت و مکمل بودن نبوت بودن آن، در دو عنصر صداقت و وثاقت نهفته

است که امامت به این دو متصف است. این به دلیل اهمیت عمل به اموری است که امامان پاک آورده‌اند، یعنی روایت از پیامبر (ص) و تاریخ رویدادها، شرح متون قرآن و سنت و حل مسائل نوپدایی که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته است. «پس امام دارای معجزه است، وارث وحی است، ناقل نبوت از پیامبر (ص) است، هیچ سنتی را از دست نمی‌دهد، در هیچ وحی‌ای به خطا نمی‌افتد و هیچ حدیثی از خاطر وی پنهان نمی‌گردد» (حکمی، ۱۳۹۶ ج ۱: ۷۵۸).

از سوی دیگر امام جانشین پیامبر (ص) باید ویژگی باطنی و نصبی داشته باشد. و این ویژگی‌ها جز با علم الهی و عصمت به دست نمی‌آید. از منظر باطنی بودن وی باید واجد علم الهی و همان مولفه امام مبین باشد تا در جایگاه امام قرار گیرد. سیاست و اقدام وی هم باید «ظواهر» و هم «بواطن» را شامل شود؛ لذا چنین فردی باید مصداق امام مبین مندرج در سوره یس باشد. «نیروی الهامی که در امام وجود دارد و نیروی قدسی نامیده می‌شود، امام را به بالاترین درجات کمال می‌رساند و به سبب صفای نفس قدسی‌اش توانایی دریافت علوم را در هر وقت و حالی داراست؛ پس هرگاه به چیزی توجه کند و معرفت آن را اراده کند - بلافاصله و بدون ترتیب مقدمات و یا تلقین معلمی - می‌تواند عالم به آن گردد و معلومات در نفس او منعکس می‌گردند؛ همانگونه که تصویر اجسام در آینه صاف و بی‌گرد و غبار نقش می‌بندد» (مظفر، ۱۳۸۷: ۷۳). تفاسیر فقهی و کلامی شیعی معتقدند که امام مجتهدی همانند دیگر مجتهدان نیست که علم و معرفت را مانند سایر علما از راه نظری و از کتاب‌ها و اساتید کسب کند بلکه معارف و احکام الهی و همه‌ی دانستنی‌ها را از راه پیامبر یا امام پیش از خود دریافت می‌کند و اگر چیز تازه‌ای باشد باید از راه الهام به واسطه‌ی نیروی قدسی - که خدای تعالی در وجودش به ودیعت نهاده - دریابد؛ پس هرگاه به چیزی توجه کند و بخواهد آن را بداند علم حقیقی به آن پیدا خواهد کرد به طوری که دچار خطا اشتباه نمی‌گردد و در همه‌ی این موارد به براهین عقلی و تلقین‌های معلمان نیازی ندارد (مغنیه ۱۹۷۰: ۱۱۹؛ مظفر ۱۳۸۷: ۷۳).

با چنین دریافت و تفسیری است که اساساً مفهوم امام مبین که دارای تمامی علوم و دانش خلق شده از سوی خداوند است در سلسله امامان معصوم (ع) جریان و تداوم پیدا می‌کند و هر امامی (از سلاله حضرت زهرا (س) و از فرزندان امام حسین) مصداق همان لوح محفوظی است که دربردارنده تمامی علوم و دانستنی‌هاست. اما سؤال اساسی این است که در غیبت امام معصوم (ع) و عدم دسترسی عامه به ایشان وضعیت رهبری و مدیریت

امت اسلامی در چه چارچوبی و با چه کیفیتی تداوم می‌یابد؟. در ادامه به این مساله پرداخته خواهد شد.

### ۱- نسبت علم امام مبین و علم ولایت فقیه در نظریه امام خمینی (ره)

ولایت فقیه که در چارچوب گفتمان اجتهاد طراحی و تعبیه شده است، نخستین عنصر خداسالارانه در ساخت جمهوری اسلامی است که جایگزین نهاد سلطنت شده است. در واقع گفتمان اجتهاد با به بن رسیدن پروژه مشروطیت شکل و حالت اعتراضی یافت و امکانات خویش را بر عرضه یک الگوی جایگزین برای سلطنت بازسازی کرد. شرایط انقباضی رژیم موجب شد تا این الگو با بازگشت به دانش و اندیشه‌های سنتی شیعه طراحی شود. امام خمینی در سلسله درسهایی که در نجف اشرف درباره موضوع ولایت فقیه مطرح ساخت، و بعداً با عنوان «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» در ایران انتشار یافت، نظریه ولایت فقیه را به عنوان نظریه‌ای اسلامی درباره دولت بازسازی کرد. این نظریه که ریشه در سنت فقهی شیعه داشت، می‌توانست به عنوان الگویی جایگزین برای سلطنت مشروطه طرح شود و خلاء قدرت ناشی از حذف نهاد سلطنت را مرتفع سازد. پیروزی انقلاب فرصتی فراهم کرد تا گفتمان اجتهاد ادعاهای خود را درباره‌ی حکومت عملی سازد (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۲).

بدین سان نظریه ولایت فقیه به عنوان ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی طرح شد و از سوی شاگردان امام به ویژه آیت الله منتظری مورد پشتیبانی قرار گرفت و بسط یافت و در دوران رهبری آیت الله سید علی خامنه‌ای تداوم یافت. بنیان اولیه‌ی نظریه ولایت فقیه امام خمینی را دو اصل تشکیل می‌دهد که عبارتند از:

-عدم تعطیلی حاکمیت و ولای زعامت در عصر غیبت امام معصوم (ع)

-ضرورت تحقق حاکمیت از جانب افرادی که از دو شرط اساسی علم، دانش و عدالت برخوردار هستند (جمشیدی، ۱۳۸۶: ۵۲۱).

در باب اصل دوم تأکید می‌شود که علم و دانش اینگونه افراد منحصر به سیاست، دانش سیاسی و مدیریت جامعه نبوده و از آنجایی که ادامه ولایت پیامبر و امام معصوم (ع) در نظر است و احاطه علمی نسبت به مقررات دینی نیز حائز اهمیت اساسی است و در این سطح لزوم اجتهاد حاکم مطرح می‌گردد. امام خمینی حکومت مطلوب خود را تحت عنوان «حکومت اسلامی» مورد توجه و عنایت قرار می‌دهد، اسلامی بودن که بیان‌کننده محتوای حکومت است، اتکای حکومت را به دین اسلام به عنوان قانون خدایی در نظر دارد. به

همین جهت گاه از این نوع حکومت به عنوان «حکومت الهی» یا دینی و ... نیز یاد می‌کند. دینی یا اسلامی بودن حکومت که به طور ذاتی امری انسانی است بیان‌کننده پیوستگی حکومت با دین و اسلام است، بدین معنا که حکومت همانند پدیده‌ای انسانی ربط و بستگی کامل و همه جانبه‌ای با دین و آموزه‌های دینی خواه به مثابه شرع و قانون الهی و خواه به مثابه فطرت انسانی دارد. پیوستگی میان دو نهاد اساسی دین و حکومت، مساله رهبری حکومت و نظارت آن از ناحیه‌ی دین را به میان آورده است. بدین معنا که دین می‌تواند براساس تعالیم خود بر حکومت انسان‌ها که به طور ذاتی به آنها تعلق دارد و وسیله‌ای در جهت تأمین مصالح آنان است، نظارت یا رهبری داشته باشد. از این نوع رهبری یا نظارت تحت عنوان «ولایت» یا «امامت» یاد شده است. رهبری و پیشوایی با تدبیر امور جامعه از منظر دینی در وهله‌ی اول بر عهده صالح‌ترین افراد جامعه و آگاه‌ترین و با تدبیرترین آنها چون پیامبران است؛ چون در هر دوره‌ی زمانی پیامبران برجسته‌ترین افراد جوامع انسانی از لحاظ عدالت و علم و تدبیر هستند که این سه از لوازم اساسی حکومت در جامعه می‌باشد. این است که امام خمینی درباره شایستگی انبیاء و پیامبران الهی برای تدبیر امور جامعه و سیاست بشر می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است... و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۴۳۲).

بنابراین سیاست به مفهوم تدبیر و اداره‌ی امور جامعه از شئون پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) است. امام خمینی حتی پا را فراتر از این گذاشته و حکومت را بخشی از ولایت الهی پیامبر اسلام می‌داند. برای نمونه ایشان اذعان می‌دارد: «اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه‌ی مفوضه به نبی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- یک پدیده‌ی بی‌معنا و محتوا باشد... حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲).

اگر حکومت به عنوان بخشی از ولایت به پیامبران الهی اختصاص دارد، طبیعی است که بعد از پیامبران نیز اولیا یا جانشینان منصوب آنان از طرف خدا هستند که از این نوع ولایت یا سیاست برخوردارند. چون آنان جانشین پیامبر (ص) در تمام امور جز دریافت وحی از ناحیه خدای تعالی هستند. بنابراین در ادامه ولایت رسول خدا (ص) ولایت امامان قرار دارد

و ولایت در این معنا ابعاد گسترده‌ای را دارا می‌باشد که مهمترین آن رهبری جامعه و حکومت است. امام در یکی از بیانات خود «ولایت» را به مفهوم حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس و لذا آن را وظیفه‌ای خطیر می‌داند که معادل حکومت و زمام‌داری در جامعه است: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه‌ی سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی بوجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد... بلکه وظیفه‌ای خطیر است» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۵۱).

ولایت امام معصوم نیز همانطور که گذشت تداوم ولایت و رهبری پیامبر اسلام (ص) می‌باشد و این نوع ولایت از هر دو بعد تکوینی و تشریحی برخوردار است. بنابراین دو نوع ولایت یاد شده اولاً، در طول ولایت خدا قرار دارد که ناشی از حاکمیت مطلقه‌ی او بر انسان و جهان است. ثانیاً، ولایت پیامبر و امام دارای دو بعد تکوینی و تشریحی است. ثالثاً ولایت سیاسی یا رهبری و حکومت جامعه یکی از شئون ولایت کلی پیامبر و امام معصوم (ع) می‌باشد و آنچه در این بحث مورد توجه است ولایت به همان معنای حکومت و اداره‌ی جامعه و اجرای قوانین الهی در جامعه‌ی بشری است که گاه به صورت نظارت و گواهی نیز مطرح شده است.

از سوی دیگر در هر نظریه حکومتی رهبر به عنوان یکی از مهمترین ارکان آن دارای ویژگی‌ها و شرایط خاصی در نظر گرفته می‌شود که با دارا بودن آنها توانایی تحقق اهداف مورد نظر آن نظریه را به دست می‌آورد. چون در نظر گرفتن مسئولیت‌های سنگین جز با برخورداری از ویژگی‌های مهم و سرنوشت‌ساز میسر نیست. در ولایت فقیه نیز وی به عنوان رهبر نظام حکومتی دارای ویژگی‌هایی چند است که در مباحث فقها و به ویژه امام خمینی آمده است. با بررسی آثار کتبی و شفاهی امام خمینی می‌توان دریافت که شرایط تصدی برای حکام و ولی در نظر گرفته شده که برای نمونه عبارتند از: علم، اجتهاد، عدالت، تقوا، مردم‌داری، شجاعت، شهامت، تدبیر، آگاهی به مسائل روز و مقتضیات زمان، مصلحت‌شناسی، نگرش باز، دینداری، احساس مسئولیت، عدم حرص و علاقه نسبت به دنیا و مظاهر آن چون مقام، قدرت، پول، جاه و ...، خداترسی، مراعات قانون، افضلیت علمی، امانتداری. در خلال دیدگاه امام خمینی می‌توان شرایط متعددی را برای ولی فقیه یافت اما او بیش از همه بر وجود دو شرط اساسی تأکید می‌کند که عبارتند از: علم و عدالت. امام می‌فرماید: «حکومت اسلامی چون حکومت قانون است، بلکه فقط حکومت قانون الهی است و هدف از این حکومت اجرای قانون و بسط عدالت الهی بین مردم است. پس باید والی و

رهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد که آن دو صفت اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. آن دو صفت عبارتند از علم به قانون و عدالت. شرط کفایت و کاردانی در مفهوم وسیع علم داخل است و شکی نیست که حاکم باید از کفایت و کاردانی برخوردار باشد و اگر می‌خواهی بگو که کفایت نیز شرط سومی از شروط اساسی است؛... و بنابراین امر رهبری به شخص فقیه عادل تعلق می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۶۶-۴۶۴).

با توجه به این دو شرط اساسی، باید آنها را شرایط عنوانی و عمومی فقیه واجد شرایط دانست که سایر شرایط در ذیل و در دایره‌ی این دو شرط است. اما در چارچوب مساله اصلی پژوهش حاضر باید اذعان داشت که علم مورد توجه امام خمینی در نظریه ولایت فقیه آیا از جنس و کیفیت علم الهی یا لوح محفوظ امام مبین است؟ به عبارت دیگر با توجه به اینکه نظریه ولایت فقیه امام خمینی در زمره تفاسیر شیعی است، آیا امام خمینی در ارجحیت دادن به علم و دانش ولی فقیه، موضوع امام مبین و علم الهی شخص معصوم (ص) را در نظر داشته است؟. به همین جهت در ادامه مفهوم علم و دانش ولی فقیه در نظریه ولایت فقیه امام خمینی بررسی می‌شود تا مشخص شود نظریه ولایت فقیه امام خمینی چه نسبتی با مفهوم امام مبین دارد.

### ۳-۱. مساله علم و دانش در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)

در آثار نوشتاری و گفتاری امام خمینی شرط اول ولی فقیه، علم یا فقاهات موردنظر امام خمینی است و دلیل آن را می‌توان از روایاتی که ایشان آورده و به آن استدلال کرده به دست آورد؛ زیرا که در بعضی از آنها لفظ علم، عالم، علما، فقیه یا فقها وجود دارد و در بعضی دیگر که اینگونه الفاظ نبوده است، وی در استدلال آن را بر فقیهان و عالمان دینی منطبق کرده است. امام خمینی در تبیین این شرط گاه بحثی عقلی را مطرح می‌سازد: «اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند [منظور قانون الهی است] لایق حکومت نیست؛ چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۸).

همانطور که از بیان امام برمی‌آید علم موردنظر امام اولاً علم به قانون است و ثانیاً، قانون نیز قانون الهی یا قانون شرع است. حال سؤال مهمی که پیش می‌آید این است که آیا علم به قانون شرع یا فقه برای رهبری جامعه کافی است؟ یا باید ولی مسلمین و رهبر جامعه «افقه» از سایرین بوده یعنی از جهت علمی در میان فقهای دیگر از برتری علمی نیز

برخوردار باشد؟. در مورد منصب افتاء یا مرجعیت تقلید (که یکی از شئون فقها محسوب می‌شود) این فقهای متاخر تقریباً اختلافی نیست که مرجع تقلید باید اهل علم اهل زمان خویش در فهم دین باشد. به عنوان مثال امام خمینی در تحریرالوسیله می‌نویسد: « تقلید کردن از مجتهد اعلم در صورت امکان واجب است (علی الاحوط) (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴). ایشان در مورد قاضی نیز به طور عمده شرط اعلم بودن از اهل شهر و آنچه نزدیک شهر است ذکر کرده‌اند. حضرت امام در این باره فرموده است: « برای قاضی شروطی لازم است... از جمله اعلم بودن قاضی از کسانی که در شهر محل قضاوت یا در اطراف آن هستند (علی الاحوط) (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۶۶).

اگر دو فتوای فوق از امام خمینی را در کنار فتوای دیگری که ذیلاً نقل خواهد شد بگذاریم شرط اعلمیت فقیهی که باید ولی امر مسلمین شود، به دست می‌آید و لاقلاً اعلمیت از آنان که در شهر ولی امر و حوزه تصرف اویند فهمیده می‌شود. ایشان در مورد شرایط ولی فقیه می‌گویند: « کسی را شایستگی تکفل امور سیاسی مانند اجرای حدود و قضا و امور مالی مانند اخذ خراج و مالیات شرعیه نیست مگر امام مسلمین و کسی که برای این منظور نصب شده است (از جانب معصوم) و در عصر غیبت نایبان خاص آن حضرت که فقهای جامع الشرایط فتوا و قضا هستند جانشین آن حضرت هستند» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۸۲).

در بیان امام خمینی در جامع شرایط قضاوت بودن شرط مهم تصرف در امور مسلمین و رهبری سیاسی جامعه است و یکی از شرایط قضاوت این است که اعلم من فی البلد باشد و به نظر می‌رسد امروزه این شرط در شرایط جغرافیای سیاسی موجود تحقق این امر در قالب یک کشور یا یک شهر یا یک روستا و یا محله مطرح شود. ایشان همچنین بر افضلیت و برتری حاکم یا رهبر علمی در بعضی از آثار خویش تأکید کرده است، برای نمونه می‌فرماید: « منتها حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۸: ۴۸). بنابراین استنباط می‌شود که او هر چند بر شرط مرجعیت تأکید ندارد و اعلمیت و افضلیت علمی فقیه را مطرح می‌سازد ولی با توجه به سایر شرایط و گاه اهمیت آن شرایط و نیز برتری تشخیص مصالح عمومی و تدبیر اعلمیت را نیز خیلی ضروری ندانسته و «فقیه بودن» را به معنای مورد نظر خود مورد توجه قرار داده است.

بر همین اساس پس از برخورد با شرایط و ویژگی‌های رهبری جامعه در واپسین روزهای زندگانی خویش، ضمن ارسال پیامی به رئیس مجلس بازنگاری قانون اساسی،



شرط اعلیت را برای رهبری نظام لازم ندانسته و می‌گوید: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تایید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند... در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده‌ی نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۷۱).

بنابراین شرط عالم در فقه بودن یا فقیه بودن را برای رهبری جامعه به لحاظ علمی و علم به قانون کافی می‌داند. البته از طرح استدلالی او در مورد ولایت فقیه در کتاب «البیع» نیز به دست می‌آید که شرط اصلی در علم «فقاها» است و نه «افقهیت»، چرا که در این کتاب ایشان به صراحت ولایت جمیع فقیهان را مطرح می‌نمایند و در خاتمه نیز بحثی نسبتاً طولانی درباره مزاحمت یک فقیه با فقیه دیگر در امور ولایی را نیز مطرح می‌کنند و در این بحث نیز اعلیت یک فقیه را شرط تقدم وی نمی‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۱۹-۵۱۸). در این نگاه اقدمیت شرط تقدم است نه افقهیت (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۴). البته در آنجا مقدم بودن در اعمال رهبری و حضور در سیاست را مهمتر دانسته است و لذا برخی گفته‌اند پس باید دانست که در نگاه امام خمینی هر چند بنابر احتیاط اعلم بودن برای هر نوع رهبری به طور کلی بهتر و شایسته‌تر است ولی برای تحقق ولایت در موارد محدودتر شرط اعلم بودن لازم نیست، اما برای اداره یک جامعه بزرگ ترجیحاً ولی امر باید از جهت فقهی نسبت به دیگران اعلم و افقه باشد، مگر آنکه شخص اعلم، از جهت قدرت اداره و بینش سیاسی توان دفاع از اسلام و اداره کشور اسلامی را نداشته باشد.

طبیعی است در چنین وضعیتی فقیه غیراعلم که در سایر شرایط برتری دارد، می‌تواند رهبری جامعه را به دست گیرد. در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاح شده در سال ۱۳۶۸ نیز از شرایط و صفات رهبری شرط اول را صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه می‌داند در حالی که در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت آمده است.

پس روشن شد که علم در نظریه ولایت فقیه امام خمینی، علم به قانون الهی یعنی آموزه‌های شریعت اسلامی و مذهب شیعه بوده است و اساساً با ماهیت علم و دانش در مفهوم امام مبین و مصادیق معصوم (ع) آن متفاوت است. پیش فرض نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) در دوران غیبت شخص معصوم (ع) این بوده است که در این دوران جامعه در ذیل توجهات شخص معصوم (ع) توسط فقیهان جامع شرایط در علم فقهی و عدالت

ورزی راهبری و هدایت شود. پیش فرض دیگری که در نظریه ولایت فقیه مشهود است این است که ولی فقیه با حرکت در چارچوب فقهی اسلام و شریعت متبرکه، و تلاش برای نزدیک شدن به الگوی آرمانی حکومت و ولایت و امامت شخص معصوم (ع)، می‌تواند جامعه را راهبری کرده و امت اسلامی را برای پذیرفتن آموزه های دینی و مذهبی آماده نماید. شخص معصوم (ع) منصوب از سوی خداوند است و بواسطه علم الهی خود، بر ظواهر و بواطن حکمرانی می‌کند؛ اما ولی فقیه که تلاش دارد جامعه را براساس دانش و علم فقه اسلامی به پیش ببرد، صرفاً قادر به نظم‌دهی عمومی و سامان بخشی سیاسی (ساحت ظاهر) جامعه است. از سوی دیگر از جمله عناصری که علم فقهی به آن باز می‌گردد عبارتند از صفات شخصیه فقیه، اساتیدی که او را هدایت کرده‌اند؛ عمل او و دوره‌ای که در آن زندگی می‌کند» (ابوزهره، ۱۳۳۸: ۷۳-۷۴) لذا برخلاف شخص معصوم (ع) به عنوان مصداق اصلی مفهوم امام مبین (البته در تفاسیر شیعی)، علم امام اکتسابی است و بستگی به میزان فرصت و شرایط مهیا برای این کار دارد.

لذا در پاسخ به سؤال این پژوهش باید گفت مفهوم امام مبین مندرج در قرآن کریم با نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) غیرقابل تطبیق است و به طور کلی ولی فقیه در دوران غیبت ذیل توجهات و الطاف دانش و علم خالص و کامل الهی امام غایب (ع) قرار دارد.

### نتیجه گیری

پژوهش حاضر به موضوع بررسی مفهوم امام مبین و تطبیق آن با نظریه ولایت فقیه امام خمینی اختصاص داشت. در این مقاله مقصود از امام مبین در قرآن کریم و در تفاسیر شیعه و سنی پرداخته شد. همانطور که بررسی شد مفهوم امام مبین ناظر به مجموعه علوم و حقایق هستی اطلاق می‌شود که خداوند آن را ابتدا به پیامبر اسلام (ص) و از طریق ایشان به حضرت علی (ع) و سپس به امامان معصوم پس از وی انتقال داده است تا براساس آن بتوانند جامعه اسلامی را هدایت و راهبری نمایند. در تفاسیر اهل سنت امام مبین به لوح محفوظ یا کتاب مبین یعنی قرآن کریم اطلاق می‌شود و اساساً هیچ شخصی، چه معصوم (ص) و چه غیرمعصوم، مصداق آن نیست. اما در تفاسیر شیعی مصداق امام مبین، شخص امام علی (ع) است که منصوب از سوی پیامبر (ص) است و دارای تاکیدات و پشتوانه علم الهی است. اما در دوران غیبت شخص معصوم به عنوان مصداق اصلی امام مبین مندرج در قرآن، هدایت و راهبری جامعه اسلامی بر عهده نایبان و منصوبین شخص معصوم (ع) است. در این چارچوب است که امام خمینی (ره) نظریه ولایت فقیه را مطرح می‌سازد و در آن به

ولایت فقیهانی می‌پردازد که دارای دو ویژگی اساسی علم و عدالتند. مساله علم در نظریه ولایت امام خمینی ناظر به اشراف و تسلط ولی فقیه بر ابواب فقه بوده و ترجیحاً باید فردی باشد که در این زمینه دارای اعلیت باشد. به همین منظور این علم با علم مندرج در مفهوم امام مبین تفاوت داشته و در ذیل آن قرار دارد. علم ولی فقیه اکتسابی و تدریجی، مربوط به ظواهر مسلمانان و نه بواطن آنها و معطوف به سامان بخشی سپهر عمومی و اجتماعی - سیاسی آنهاست ولی علم شخص معصوم (ع) ذاتی آنها، مربوط به ظواهر و بواطن مسلمانان و معطوف به ساحت فردی - شخصی و ساحت عمومی آنهاست. به همین ترتیب علم و دانش ولی فقیه با علم مندرج در مفهوم امام مبین کاملاً متفاوت است.

## منابع و مأخذ:

### قرآن کریم

- ابن عاشور، السيد علی، **تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن**، نشر، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ ق.
- ابن عربی، محی الدین، **رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن**، انتشارات آیت الله اشراق ۱۳۸۹ ق.
- ادیب‌زاده، حسین (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی مفهوم امامت، ولایت و خلافت در متون کلامی شیعه و اهل تسنن از قرن ۳ تا ۴، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم و حدیث، دانشکده علوم حدیث امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام (۲۲ جلدی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۷). ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۸). البیع (۲ جلدی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- امام خمینی، روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- انصاری القرطبی، محمد بن أحمد، (۱۴۰۵ ق). تفسیر القرطبی، ۲۰ مجلد، بیروت: موسسه التاريخ العربی
- بrazش، علی رضا، (۱۳۹۴). **تفسیر اهل بیت**، تهران: نشر امیر کبیر.
- بروجردی، حاج سید ابراهیم، (۱۳۹۰). تفسیر جامع، قم: دفتر تبلیغات قم انتشارات انصارالمهدی
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: موسسه عروج
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰). معاد القرآن، قم: مرکز نشر اسراء، قم،
- حسینی شاه عبدالحسینی، حسین ابن احمد (۱۳۶۲). تفسیر اثنی عشری، قم: نشر میقات،
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، **تأویل الآیات الظاهره**، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۰۵ ق).، **تفسیر کبیر**، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر
- شریف الاهیجی، بهالدین محمد بن شیخعلی (۱۴۰۲ ه.ق)، **تفسیر لاهیجی**، تهران: نشر شرداد،
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱)، **معانی الأخبار**، قم: انتشارات جامعه مدرسین
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۹). **تفسیر المیزان**، چاپ پنجم، تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی،
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۷).، **تفسیر جوامع الجامع**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). **دلائل الإمامة**، ۱ جلد، دار الذخائر للطبوعات قم، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۵). **نوادیر المعجزات**، تهران: انتشارات دلیل ها،
- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۸۶). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، قم: نشر موسسه سبیلین،
- عباس حسن، حسن (۱۳۸۷). **ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام**، قم: بوستان قم
- قادری، حاتم (۱۳۸۳). **اندیشه سیاسی در اسلام و ایران**، تهران: انتشارات سمت
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۷). اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم (۱۴۰۴ ق). **تفسیر قمی**، ۲ جلد، قم: موسسه دارالکتاب قم
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۷). **کلام شیعه**، ماهیت، مختصات و منابع، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- کریمی، حسین (۱۳۸۴). «جایگاه امامت در کلام اسلامی»، **فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی**، سال ششم، شماره چهارم، صص ۱۶۸-۱۹۱.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). **بحار الأنوار**، ۱۱۰ جلد، موسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- مشهدی قمی، میرزا محمد (۱۴۰۷ ق).، **تفسیر کنزالدقائق**، ۲ مجلد، تحقیق: آقا مجتبی عراقی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین بقم المشرفه، الطبعة الاولى
- مصطفوی، حسن (۱۳۹۳ ه.ق).، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، طهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۲). **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۴). **اسلام، سنت و دولت مدرن**، تهران: نشر نی